

## خدایان، همسران و مادران

### از اللات و ذوالشری به فاطمه و علی

نویسنده: محسن بنایی [مزدک بامدادان]

دیباچه:

از آغاز سده بیست و یکم و در پی آشنائی با یافته‌های اندیشکده اناره، اسلام‌پژوهی در میان ایرانیان نیز رنگ و بوی دیگری بخود گرفته و از ابزارهای گسترده‌تری برای کاوش در سرآغاز اسلام بهره می‌گیرد. اگر در گذشته خواندن موشکافانه نوشته‌های تاریخنگاران مسلمان و در کنار آن، بهره‌گیری از داده‌های اسلام‌شناسان اروپائی برای پژوهش بسنده بود، پژوهشگر امروزین باید همه دانشهای خویشاوند با تاریخ چون زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، متن‌شناسی، دین‌شناسی و . . . را بکار بگیرد و همچنین با همسنجی اسطوره‌های دینی و تاریخ پیدایش و برآیش آنها، بجای دادن پاسخ نو به پرسشهای کهنه، از بیخ و بن پرسشهای نوینی درافکند. به گمان من اسلام‌پژوه مدرن، باید بند ناف اندیشه خود را از آن نگاه سنتی هزاروآندی ساله بُرد و راههای نوینی را برگزیند. روند پیدایش و برآیش اسلام و چهره‌های برجسته آن چنان پیچیده است، که نمی‌توان برای آن تنها "یک" الگو پیشنهاد کرد و به گمان من، باید هر بخش آن را جداگانه بررسیید و هر چهره آن را جداگانه پژوهید.

یکی از پدیده‌های پُرسامد در تاریخنگاری و همچنین دین‌شناسی، دگردیسی کهن‌الگوهای افسانه‌ای به چهره‌های تاریخی است، بدین معنی که یک انگاره کهن (برای نمونه ابراهیم بُت‌شکن) که به جهان اسطوره پیوسته است، در درون یک تاریخ رستگاری<sup>1</sup> دوباره آفریده می‌شود و اینبار (چون محمد بن عبدالله) حتا کالبدی انسانی و زنده و تاریخی می‌یابد. یکی از سرشناسترین نمونه‌های این دگردیسی برای ما ایرانیان کیومرث، نخستین پادشاه در خداینامگ و شاهنامه است:

پژوهنده نامه باستان      که از پهلوانان زند داستان

چنین گفت کائین تخت و کلاه      کیومرث آورد و او بود شاه

<sup>1</sup> Salvation history

در می‌تخت‌شناسی مزدیسنا ولی کیومرث حتا انسان نیست، چه رسد به اینکه شاه باشد. او گیومرتن اوستائی است که پهنا و درازایش برابرند و تخمه‌اش چهل سال در خاک نهان می‌ماند و در زیر نور آفتاب پاکیزه می‌گردد، تا مشیه و مشیانه، آدم و حوای زرتشتی از آن زاده شوند. در گذر هزاره‌ها ولی این آفریده شگفت‌هورا مزدا که پیش از آفرینش نخستین زن و مرد می‌زیسته است، در چهره نخستین پادشاه ایرانیان بازآفریده می‌شود.

تاریخ دینی، تاریخ در چم گزارش رویدادها نیست، تاریخ دینی، تاریخ رستگاری است، یعنی آمیزه‌ای از بازگویی رخ داده‌ها، آفریدن چهره‌ها و چینش رویدادهای پندارین در کنار هم، برای باوراندن ویژگی و یگانگی همان دین به خوانندگان. در این راستا تاریخ‌نگاران دینی به فراوانی از الگوهای جاافتاده کهن بهره می‌گیرند. این الگوها می‌توانند زندگینامه، شماره‌های نمادین، سرنوشت‌های تراژیک یا رفتارهای ویژه باشند. برای نمونه اگر امروز از کسانی که اندکی با تاریخ دین اسلام آشنایند بیرسیم آن کیست که نامش محمد است، در نخستین نبردش ۳۱۳ تن را فرماندهی می‌کند و سرانجام هم قریش و هم یهودیان را شکست می‌دهد، نزدیک به همه آنان خواهند گفت در اینجا سخن از محمد ابن عبدالله، پیامبر اسلام است. این پاسخ اگرچه درست است، ولی تنها پاسخ درست نیست. زیرا محمد ابن حسن عسگری یا همان مهدی موعود و امام دوازدهم نیز پاسخی درست بر این پرسش خواهد بود. یا آن کدام محمد است که در کودکی یتیم می‌شود، یکی از خویشان نزدیکش سرپرستی او را به گردن می‌گیرد و او در نوجوانی با این خویشاوندش به سفرهای بازرگانی می‌رود و زنی بنام خدیجه را به همسری برمی‌گزیند و پسرش در کودکی درمی‌گذرد؟ بسیاری از خوانندگان بی آنکه نیازی به اندیشیدن داشته باشند، پاسخ خواهند داد که در اینجا دیگر پاسخ بی‌برویرگرد محمد ابن عبدالله، پیامبر اسلام است. پاسخ درست ولی می‌تواند علی‌محمد باب، بنیانگذار جنبش بابی نیز باشد، که نامش [علی] محمد بود و در کودکی یتیم شد و دائیش سرپرستی او را به گردن گرفت و او را در پانزده سالگی برای تجارت با خود به بوشهر برد. باب سپس زنی بنام خدیجه بیگم را به همسری گرفت و پسر آنان بنام احمد در خردسالی درگذشت.<sup>۱</sup> گفتنی است که شمار بایبان سنگر گرفته در قلعه طبرسی نیز بمانند یاران محمد در جنگ بدر و یاران مهدی موعود ۳۱۳ تن آورده شده است. همچنین شمار کشتگان پیروان محمد در جنگ اُحد و شمار یاران حسین ابن علی در عاشورا ۷۲ تن گزارش شده است و داستان کشته شدن عباس برادر حسین در روز عاشورا نیز یک‌بیک برگرفته از داستان کشته شدن جعفر ابن ابی طالب در جنگ موته است، که پرچم اسلام را در دست راست می‌گیرد و آنگاه که دست راستش به تیغ شمشیر بر زمین می‌افتد، پرچم را

<sup>۱</sup> مطالع‌الانوار، تلخیص تاریخ نبیل زرندی، عبدالحمید اشراق خاوری، ۶۲-۶۱

بدست چپ می‌گیرد و پس از افتادن دست چپ آن را با دو بازوی بریده تا به هنگام مرگ در میان سینه‌اش نگاه می‌دارد. یک محمد بن عبدالله دیگر هم در تاریخ نزدیک به ما هست که نام دیگرش احمد است و در (کمابیش) چهل سالگی برانگیخته می‌شود، از زادگاهش به شهر دیگری می‌گریزد، در نخستین نبردش با سید و اندی سرباز، ارتش بزرگ دشمن را شکست می‌دهد، در پی آن و با تلاش پیروانش که خود را "انصار" می‌نامیدند در نبردی از پس نبرد دیگر پیروز می‌شود و چهار خلیفه پس از خود بجای می‌گذارد. نام این چهره تاریخی "محمد احمد ابن عبدالله المهدی السودانی" (۱۸۴۳-۱۸۸۵) است. این نکته را نیز ناگفته نباید گذاشت، که از سویی این بازآفرینیها و گردهم‌آوردن‌ها همیشه یک‌بیک و ۱۰۰در ۱۰۰ همانند نیستند و از دیگر سو نگارندگان تاریخ رستگاری گاه برای ساخت و پرداخت یک چهره، همزمان از چندین الگوی گوناگون بهره می‌جویند و بخشهایی از آنها را درهم می‌آمیزند.

در ماههای گذشته به نمونه‌ای پراج از این بازآفرینیها برخوردم، که شاید بتواند با آفریدن چند پرسش نو، گرهی هرچند کوچک از کلاف سردرگم تاریخ‌نگاری اسلامی و پیدایش چهره‌های برجسته آن بگشاید.

اگر به اندیشه‌های شیعه آغازین بنگریم، خواهیم دید در باور آنان علی نه یک خلیفه اسلام، که جلوه زمینی الله است.<sup>۱</sup> او حتا برای شیعیان دوازده‌امامی امروزی نیز دارای "ولایت تکوینی"<sup>۲</sup> است و نور او از آغاز آفرینش در کنار الله بوده است<sup>۳</sup> و در این زمینه علی همانندیهای بسیاری با عیسا مسیح دارد، که او نیز «کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود». اگرچه در اینباره سخن بسیار رفته است، شاید گفتن این نکته تھی از هوده نباشد، که اهل سنت و جماعت نهادن نامهایی چون "قادر"، "جبار"، "کریم" و... بر نوزادان را حرام و نشان شرک می‌دانند، چرا که این نامها، نامهای ویژه الله‌اند. پس سنّیان با آوردن واژه "عبد" پیش از نامهای الله (عبدالکریم،

<sup>۱</sup> در اینباره بنگرید به "ام‌الکتاب" با ویراستاری دوست و همکارم ب. بی‌نیاز و همچنین "آغاز ستایش علی و پیدایش جهان بینی عباسیان" ریموند دکوین/ترجمه ب. بی‌نیاز

<sup>۲</sup> به وارونه ولایت تشریحی که در زمینه قانونگزاری و شرع است، ولایت تکوینی به آفرینش و ساماندهی جهان می‌پردازد. کسی که دارای ولایت تکوینی است، می‌تواند در چرخش کارهای جهان دست‌اندازی کند، برای نمونه خورشید را بجای خاور، از باختر برآورد، مرد را زن کند، زن را مرد کند و... کوتاه سخن، دارای ولایت تکوینی، کمابیش مانند خود الله است.

<sup>۳</sup> «امام صادق(ع) فرمود: خداوند متعال فرمود ای محمد! من تو و علی را به صورت نوری، یعنی روحی بدون پیکر، آفریدم پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین و عرش و دریا را بیافرینم» کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۰. البته ناگفته نباید گذاشت که برای شیعه آغازین، علی جایگاهی بسیار فرازتر از محمد داشت. عبدالقاهر بغدادی درباره یکی از این فرقه‌های شیعه چنین می‌نویسد:

«الغرایبه قوم زعمو ان الله عزّ و جلّ ارسل جبیل الی علی، فغلط فی طریقه فذهب الی محمد، لانه کان یشبهه / غرایبه مردمانی هستند که می‌گویند الله عزّ و جلّ جبرئیل را بسوی علی فرستاد، ولی او در راه اشتباه کرد و بسوی محمد رفت، زیرا او بسیار مانند علی بود. \*// الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، ۲۵۱-۲۵۰»

عبدالقادر، عبدالجبار و . . .)، بندگی خود را به خدای یگانه نشان می‌دهند. ولی شیعیان بر کودکان خود با بسآمد بسیار نامهایی چون "عبدالعلی"، "عبدالحسین"، "عبدالحسن"، "عبدالرضا" و . . . می‌نهند و کودکان خود را "بنده این امامان" می‌نامند. از آنجایی که شرک، یعنی گرفتن انباز برای الله و بندگی برای غیر او در قرآن بزرگترین گناه شمرده می‌شود و کیفر آن آتش دوزخ است، این رفتار شیعیان را تنها هنگامی می‌توان دریافت، که امامان را نه انسانهایی زمینی، که همچون عیسا مسیح، جلوه‌های کالبدیافته الله بر روی زمین بدانیم. بدینگونه "عبدالعلی" در ناخودآگاه شیعیان همان "عبدالله" است، چرا که علی همان الله است، همانگونه که "کلمه Logos" (عیسا) همان بهوه است و فرمانروایان مسیحی خود را هم Servus Dei (بنده خداوند - عبدالله) و هم Servus jesu christi (بنده عیسا مسیح - عبدالمسیح) می‌نامیدند.<sup>۱</sup>

با بررسی زندگی علی و پیرامونیانش، پرسشهای دیگری پدید می‌آیند. برای نمونه واژه "بتول" که پاژنام فاطمه همسر علی است، در تاریخنگاری اسلامی همراه با نام مریم مادر عیسا می‌آید.<sup>۲</sup> بتول را ولی چنین معنی کرده‌اند:

«و سمیت مریم بذلک من قولهم: امرأة بتول أى منقطعة عن الرجال لا شهوة لها فيهم / و مریم به گفته آنان چنین نامیده شد: دوشیزه‌ای که از مردان کناره جسته و شهوتی به او در آنان نیست»<sup>۳</sup>

آیا "دوشیزگی" و "بی‌شهوتی مردان به او" از ویژگیهای فاطمه زهرا نیز بوده‌اند؟ تاریخنگاری عباسی او را همسر علی و دارای پنج فرزند می‌داند. بدینگونه فاطمه نه دوشیزه (باکره) بوده است و نه از همخوابگی با شوهرش رویگردان، پس چرا تاریخنگاران عباسی به او همان پاژنامی را می‌دهند، که بیشتر به مریم داده‌اند؟

در نوشته پیش رو با همسنجی چند دوره تاریخی به به این پرسش و پرسشهایی دیگر پرداخته‌ام. پیش از هر چیز ولی باید این نکته را یادآور شوم که خواننده برای پی بردن به پیوندهای اسطوره‌ای چهره‌های دینی باید نخست آن انگاشتهای سنتی آمده در تاریخنگاری عباسی را به کناری نهد و نخست این را بپذیرد که ما در پیرامون پیدایش اسلام و نقش آفرینان آن، با خوانشهای گوناگونی روبرو هستیم که هرکدام از آنها - حتا تاریخ رستگاری دبیران دربار عباسی - بخشی از راستینگی را در خود نهان دارند، پس برای اندریافت بهتر این نوشته بهتر خواهد بود که

<sup>۱</sup> واژه Servus در زبان لاتین در جم برده و Dei برگرفته از Deus در جم خدا است.

<sup>۲</sup> برای نمونه: «هو روح الله و كلمته ألقاها إلى عذراء بتول / او روح خدا و کلمه او است که به دوشیزه گوشه‌گیر وارد شد». البداية والنهاية، ج ۳، ص ۷۱

<sup>۳</sup> سیل الهدی، ج ۱، ص: ۹۸

علی، فاطمه و محمد "تاریخی" برای ساعتی چند از ذهن خواننده بیرون روند و او دستکم برای لختی بیندازد که اینها می‌توانند چهره‌های عرفانی/اسطوره‌ای باشند.

\*\*\*\*\*



مانند بسیاری از گردشگرانی که به اسرائیل می‌روند، من نیز در سال ۲۰۱۸ از پترا در کشور پادشاهی اردن دیدار کردم. پترا در سینه کوه‌های سنگی وادی موسی هنوز هم از پس دوهزار و اندی سال همچون نگینی در دل بیابان می‌درخشد. این شهر شگفت‌انگیز با سازه‌های هنرمندانه‌اش روزگاری پایتخت پادشاهی نبطیان بود، که گستره آن در آغاز سده یکم میلادی و بروزگار پادشاهی حارثه سوم<sup>۱</sup> از بیابان سینا تا دمشق می‌رسید. نبطیان مردمانی بازرگان بودند و دست چیره‌ای در تراشیدن

سازه‌های گوناگون از، و در دل سنگها داشتند. نام شهر باستانی آنان از همین رو در زبان یونانی "پترا" (Πέτρα) نامیده می‌شد. "سنگ" بویژه سنگهای تراشیده شده واژه کلیدی این نوشته در پیوند با نبطیان است. در همان آغاز پای گذاشتن به دره موسی و پیش از رسیدن به خزنة الفرعون<sup>۲</sup> آنچه که نگاه گردشگر کنجکاو را بسوی خود می‌کشد، سازه‌های سنگی تراشیده در ریخت کعبه است، که به فراوانی اینجا و آنجا و در اندازه‌های گوناگون به چشم می‌خورند. باستانشناسان این سازه‌ها را که نمونه‌های آن را در دیگر بخشهای جهان نیز می‌توان یافت، بتولوس Beatylus می‌نامند، که به نگر می‌رسد برگرفته از واژه آرامی "بت تل" یا "خانه خدا" باشد. در افسانه‌های یهودی یعقوب نیز روزی پس از یک رویای شبانه سنگهایی را که بزیر سر نهاده بود بروی هم می‌چیند و بر آنها روغن می‌ریزد و آن را "بت تل" می‌نامد و بر آن می‌شود که در آن جایگاه خانه‌ای برای یهوه بسازد<sup>۳</sup>. بت تل دیرتر شهری شد در پادشاهی اسرائیل، که جایگاه دینی آن با اورشلیم در پادشاهی یهودیه برابری می‌کرد. به پترا بازگردیم.

نبطیها در آغاز خدایان نادیده را می‌پرستیدند، این خدایان چهره و پیکر نداشتند و برای پرستش آنان کعبه‌های سنگی تراشیده می‌شدند و نبطیان برای خدایانشان در پای همین کعبه‌ها قربانی می‌کردند. نام همگانی این سنگهای

<sup>1</sup> Aretas III 87 – 62 ACN

<sup>۲</sup> آرامگاه/پرستشگاهی باشکوه که در دل سنگ تراشیده شده و نماد شهر پترا است.

<sup>۳</sup> سفر برشیت (آفرینش)، بخش ۲۸، خواب یعقوب در بیت‌ئیل

مکعب بت‌ئل یا بتولوس بود، ولی بتولوس هر خدایی نام ویژه خود را نیز داشت. برای نمونه نام بتولوس "اللات"<sup>۱</sup> – برترین زنخدای نبطی – را "خَعْبُو"<sup>۲</sup> آورده‌اند که می‌تواند همان "کعبه" عربی باشد. با نگاه به آیه ۳۳ از سوره النبأ می‌توان ریشه دیگری هم برای واژه خعبو پنداشت، و آنهم واژه "کَاعِبٌ" است. در این سوره آمده است: «وَكَوَاعِبُ أُنثَاءٍ» و بیشینه مترجمان قرآن کَوَاعِبٌ را زنان جوان با پستانهای نورسته نامیده‌اند. واژه‌نامه‌های عربی به عربی در اینباره چنین می‌نویسند:

«المرأة حين يبدو ثديها للنهود / زن، به هنگامی که پستانش آغاز به برآمدن می‌کند»

که زنی بسیار جوان یا دوشیزه است. یک ریشه دیگر این واژه نیز می‌تواند "حوا" (عبری: חוה / *ḥawwāh*) باشد، چرا که اللات مادر همه خدایان نیز دانسته می‌شود.

تاریخنگاری سنتی اسلامی درباره اللات می‌نویسد: «سپس الت را به پرستش گرفتند. و الت در طائف بود، و تازه‌تر از منات. الت پارچه سنگ چ‌هار گوشه بود که تنی از ی هود نزد آن سویق (سبوس) می‌کوبید [...] این همان بت است که خدای در قرآن یاد کرده و فرموده است: وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى<sup>۳</sup>»

در میتخت‌شناسی نبطیان "ذوالشّری" برترین خدا است. همسر او "اللات" نام دارد و بت‌ئل یا بتولوس او یک سنگ مکعب سیاه است. به گفته واژه‌نگار یونانی سوئیداس<sup>۴</sup> که در نیمه دوم سده دهم می‌زیسته، اللات همزمان همسر و مادر ذوالشّری بوده است.<sup>۵</sup> گویا در دورانی از زندگی انسانها این الگوی "مادر-همسر" در سرتاسر جهان گسترده بوده است. در میتخت‌شناسی یونانی نیز اودیپوس (اگرچه ندانسته) مادر خود یوکاسته<sup>۶</sup> را به زنی می‌گیرد. یک نکته دیگر نیز در اینجا باید واگشایی شود و آن پیوند "خانه" و "خدا" است، آنگونه که در واژه "بت‌ئل" آمده است. یکی از فرمانروایان رومی که خاستگاهش گستره



<sup>۱</sup> می‌تواند برگرفته از واژه "أل-إلهة" (Al-Ilahat) در چم "زنخدا" باشد، همانگونه که الله برگرفته از "أل-إله" (Al-Ilah) است.

<sup>۲</sup> Xaαβοῦ

<sup>۳</sup> الاصنام، ترجمه، ۱۱۲

<sup>۴</sup> Suidas

<sup>۵</sup> Healey 2001, 108–114

<sup>۶</sup> Iokaste

سرزمینی نبطیان بوده است، "ال آگابال" نام دارد. به گمان می‌رسد که او نام خود را از خدایی با همین نام برگرفته باشد، که در سوریه امروزی و بویژه شهر باستانی Emesa (حمص) پرستیده می‌شده است. نیایشگاه این خدا، که به گمان من ریشه نامش باید از "اله" و "الجبال" (اله الجبال) و در چم "خدای کوهستان" باشد، بر روی سکه‌ای از سده سوم میلادی نقش بسته است. در اینجا انگاشت خدا، سنگ و خانه در یکجا گرد هم آمده‌اند.<sup>۲</sup> در ترجمه نام ذوالشری نیز آورده‌اند که او سرور "الشری" (نام یک کوه) بوده است. یکی دیگر از زن‌خدایان نبطی "العزی" است. گروهی از باستانشناسان برآند که اللات و العزی یک خدا با دو نام هستند که در دو بخش گوناگون جهان عرب پرستیده می‌شده‌اند. نوشته‌های نبطی در اینباره بسیار گیج‌کننده‌اند، برخی آنان را دو خواهر می‌دانند که همسران همزمان ذوالشری بوده‌اند و برخی آن دو را یک خدا با دو نام می‌دانند.<sup>۳</sup>

ایفانوس از جشنهایی می‌نویسد که به بهانه زایش ذوالشری از یک دوشیزه میانسال - در روز ششم ژانویه که روز زایش مسیح در گاهشماری کلیسای ارتدکس است - برگزار می‌شده‌اند.<sup>۴</sup> بدینگونه برترین خدای نبطیان یعنی ذوالشری از یک بتل، بتولوس یا "خانه خدا" زاده شده، مادرش یک دوشیزه بوده است و همسر و مادرش یا یک تن، و یا دو تن با یک نام بوده‌اند.

\*\*\*\*\*

به گمان می‌رسد زاده شدن از یک دوشیزه، انگاشتی بسیار باستانی‌تر از روزگار حارثه سوم و پیدایش آئین پرستش ذوالشری بوده باشد. در مصر باستان آمون-رع خدای باد و باروری در کالبد فرعون با شهبانوی مصر که هنوز دوشیزه است، همبستر می‌شود و دیرتر فرزند او را در آسمان پسر خود می‌خواند. در فرهنگهای کهن میانرودان اگرچه پادشاهان خود را فرزند خدایان می‌نامیدند، ولی مادرشان یک دوشیزه نبود. انگاشت یک رهائی‌بخش آسمانی که از یک دوشیزه زاده می‌شود، کهنترین جای پای خود را در آئین مزدیسناى ایرانی می‌یابد و دور از پندار نیست که دیگر دینها این انگاره را از ایرانیان بوم گرفته باشند. در اوستا سه رهائی‌بخش که در پایان هر هزاره‌ای

<sup>1</sup> Elagabal (Varius Avitus Bassianus, 218-222 AD)

<sup>۲</sup> همانندی این نیایشگاه با کعبه/حجرالاسود و قبةالصخره/تخته سنگ، و همچنین سنگی که یعقوب بر آن روغن می‌ریزد و آن را "خانه خدا" می‌نامد و عیسی که می‌گوید «تو پتروس (به یونانی تخته سنگ Πέτρος) هستی و بر این سنگ من کلیسای خود را خواهم ساخت. انجیل متی ۱۳-۱۶/۱۸»، نیازمند پژوهش ویژه‌ای است که من در کتاب در دست نگارشم درباره قبله و حج در اسلام آغازین بدان پرداخته‌ام.

<sup>3</sup> Healey, John F. The Religion of the Nabataeans: A Conspectus. Leiden: EJ. Brill, 2001.

<sup>4</sup> Petra und seine Felsheiligtümer, 1908, Leipzig, 51

جهان را از آشوب و ستم و اهریمن می‌رهانند، فرزندان زرتشتند که تخمه‌اش در دریاچه کیانسیه است. در پایان هر هزاره یک دوشیزه برای آبتنی به این دریاچه می‌رود و از تخمه زرتشت بارمی‌گیرد و بدینگونه هوشیدر، هوشیدرماه و سئوشیانت به جهان می‌آیند. در این نوشته‌ها عمر جهان ۳۰۰۰ سال شماره می‌شود که خود به سه بازه ۱۰۰۰ ساله بخش می‌شود، در پایان هر کدام از این هزاره‌ها یک رهائی‌بخش پدیدار می‌شود و با تباهی‌بخش می‌جنگد. تخمه زرتشت در دریایی نگهداری می‌شود که در باور همگانی همان دریاچه هامون در سیستان است. گفتنی است که امروز هم در سیستان کوهی بنام اوشیدا هست که بر فراز آن ویرانه‌های یک پرستشگاه دیده می‌شوند.

از روزگار اردشیر یکم هخامنشی با یک سه‌گانه اهورامزدا-آناهیتا-میترا<sup>۱</sup> روبرو می‌شویم که در آن آناهیتا مادر دوشیزه میترا است<sup>۲</sup>. گفتنی است که نام آناهیتا نیز بر گرفته از دو بخش "آن" و "آهتا" است، که به پارسی امروز "بی‌عیب"<sup>۳</sup> یا "پاک" خوانده می‌شود. از دیگر سو هم در جغرافیای فرهنگی ایران و هم در اروپا میترا زاده "سنگ" است.

باری، زاده شدن خدایان و رهائی‌بخشان از یک مادر دوشیزه گویا انگاره‌ای بوده به گستردگی سرتاسر جهان شهرنشین آن روز. اینکه آیا دوشیزگی نمادی از پاکی، دست‌ناخوردگی، بی‌گناهی یا چیز دیگری بوده است، پرسشی بجا است که در جایی دیگر باید بدان پرداخت.

\*\*\*\*\*

با پای‌نهادن عیسای ناصری به پهنه جهان دینها، با یک نمونه همانند با ذوالشری روبرو می‌شویم. برپایه باورهای کتاب مقدس مسیحیان عیسا در بیت اللحم از یک مادر دوشیزه بنام مریم زاده می‌شود. در این انگاره نیز عیسا نه یک انسان زمینی، که هم فرزند خدا و هم خود خدا است. در این داستان مریم دیگری نیز هست که جایگاه برجسته‌ای در این جستار دارد و او نیز مریم مجدلیه است. اگرچه در انجیل‌های ترازمند جایگاه این مریم دوم به یک هوادار ساده عیسا فروکاسته شده است، ولی ما نوشته‌های (تباهی‌نامه‌های)<sup>۴</sup> نویافته‌ای در دست داریم که نشان

<sup>۱</sup> پایه ستون در شوش با A2Sd

<sup>۲</sup> بنگرید به: آئین مهر، هاشم رضی، پوشینه ۲، برگ ۴۸۹. رضی در اینجا برداشتی از یشت سیزدهم را می‌آورد.

<sup>۳</sup> شاهنامه، داستان شغاد: دو گوش و دو پای من "آهو" گرفت // // تهیدستی و سال نیرو گرفت



از یک پیوند زناشویی، یا دست کم یک رابطه عاشقانه میان او و عیسی ناصری دارند. برای نمونه انجیل مریم<sup>۱</sup> و انجیل فیلیپ<sup>۲</sup> هر دو بر این نکته انگشت می‌گذارند که مریم مجدلیه نه تنها یک روسپی توبه‌گر نبوده<sup>۳</sup>، که از نزدیکترین حواریون مسیح و همسر او بوده است. در پاره‌متن بجای مانده از انجیل فیلیپ چنین می‌خوانیم:

«سرور ما مریم را از همه حواریونش بیشتر دوست می‌داشت و بارها لبان او را می‌بوسید»<sup>۴</sup>

بدینگونه بار دیگر با خدایی روبرویم که از مادری دوشیزه زاده می‌شود، نام مادرش مریم، و نام همسرش نیز مریم است. این خدا در شهری بنام "بت لحم" چشم به جهان می‌گشاید، که واژه‌شناسی آن نیز بسیار شایان ارج خواهد بود. برای این نام ریشه‌شناسی‌های گوناگونی پیشنهاد شده‌اند، یکی از آنها به دو خدای سامی لَهمو و لَهامو (Lahmu / Lahamu) بازمی‌گردد<sup>۵</sup>. لَهامو همزمان خواهر و همسر لَهمو است و بدینگونه بت لحم می‌تواند خانه این خدایان، یا یک "بت‌ل" باشد، که خدای زمینی شده در دل آن از یک دوشیزه زاده شده است. این همانندی در دو انگاره، که در هردوی آنها همسر و مادر خدا هم‌نامند، اگرچه شگفت‌انگیز می‌نماید، ولی به آسانی دریافتنی است. انگاره‌های اسطوره‌ای بسیار سخت‌جانند و حتا اگر روزی از میان بروند، جای پای خود را به گونه‌ای برجا می‌گذارند، که بازشناسی آنان چندان دشوار نباشد.

---

<sup>1</sup> Gospel of Mary

<sup>2</sup> Gospel of Philip

<sup>۳</sup> پاره‌متنهایی که بزبان قبطی اط سده‌های دوم و سوم و چهارم میلادی یافته و رازگشائی شده‌اند، چهره دیگری از مریم مجدلیه در برابر ما نقش می‌کنند. به گمان می‌رسد در راستای ترازمند شدن انجیلها، چهره او نیز از همسر عیسا به یک روسپی توبه‌گر دگردیسه شده باشد، تا بتواند در ایدئولوژی امپراتوری روم جایی بیابد.

<sup>۴</sup> حدیثهای فراوانی در میان شیعه و سنی از چنین رفتاری میان محمد و فاطمه سخن می‌گویند و این خود می‌تواند گواهی بر انگاره اسطوره‌ای محمد آغازین باشد که در آن عیسا به محمد، و مریم به فاطمه دگردیسه است و دیرتر در راستای ترازمند شدن تاریخنگاری عباسی و گسست از مسیحیت، فاطمه نه همسر، که دختر محمد نامیده شده است. برای نمونه:

«امام صادق فرمود: عایشه گفت: یا رسول الله میبینم دهان فاطمه را زیاد می‌بوسی و زبانت را در دهانش قرار می‌دهی. پیامبر اکرم فرمودند: بله، هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم دهان فاطمه را می‌بوسم و زبان در دهانش می‌گذارم. من از فاطمه بوی بهشت را استشمام می‌کنم و بوی شجره طوبی را می‌یابم، زیرا او زنی آسمانیست. از امام جعفر بن محمد روایت شده که فرمود: پیامبر (ص) قبل از خواب صورتش را بین سینه‌های دخترش فاطمه قرار می‌داد» بحارالانوار، ج ۴۳.

ص ۷۸

از دیگر سو این فاطمه‌ای محمد لبانش را می‌بوسیده و سر بر پستانهایش می‌نهاد، مادر محمد، یا "امّ ابیها" (مادر پدرش) نیز نامیده شده است.

<sup>5</sup> Die Ortsnamen des Richterbuchs in historischer und redaktioneller Perspektive, Wiesbaden 2005

چکیده اینکه در اینجا نیز بمانند داستان ذوالشّری، خدایی (شاید در یک بت‌ل؟) از یک دوشیزه زاده می‌شود، نام مادرش مریم و نام همسر او نیز مریم است. آنچه که دیرتر دوباره بکار ما خواهد آمد، این است که این همسر، خود یکی از نگارندگان متن مقدس است و انجیلی بنام خود دارد.

\*\*\*\*\*

در زبانهای اروپائی برای مریم واژه "دوشیزه ورجاوند"<sup>۱</sup> بکار می‌رود، که نمایانگر جایگاه این "دوشیزگی" در اندیشه دینی مسیحیان است، تا جایی که از دل اروپا تا امریکای جنوبی می‌توان انبوهی از کلیساها را به همین نام یافت. در تاریخنگاری اسلامی نیز جز این نیست، دوشیزگی مریم در تاریخنگاری اسلامی از چنان جایگاهی برخوردار است، که جای نام او را می‌گیرد و در بسیاری از نوشته‌ها نام او (مریم) از قلم انداخته می‌شود و بجای آن عذراء بتول می‌آید.<sup>۲</sup> بدیگر سخن، پاژنام جای نام را می‌گیرد و آن ویژگی برجسته (دوشیزگی) خود به شناسه یک چهره دینی فرامی‌روید و مؤمنان، قدیسان خود را تنها در آن ویژگی بازمی‌یابند.<sup>۳</sup>

با پیدایش نوشته‌های مقدسی که دیرتر بدانها تاریخ اسلام، سیره، روایت و حدیث نام می‌نهند، یکبار دیگر چهره‌ای را می‌بینیم که نام مادر و همسرش یکی است؛ علی ابن ابی طالب، فرزند فاطمه (بنت اسد) و همسر فاطمه (بنت محمد). تا بدینجای کار می‌توان گفت این همانند تصادفی بیش نیست و می‌تواند همین امروز هم رخ دهد. ولی هنگامی که پافشاری شیعه را بر جایی که علی در آن زاده شده است می‌بینیم، داستان اندکی پیچیده‌تر می‌شود.

«وُلِدَ بِمَكَّةَ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لثَلَاثَ عَشْرَةَ خَلَتْ مِنْ رَجَبٍ بَعْدَ عَامِ الْفِيلِ بِثَلَاثِينَ سَنَةً / در مکه

در بیت‌الله الحرام در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال پس از عام الفیل زاده شد»<sup>۴</sup>

<sup>1</sup> Heilige Jungfrau, Holy virgin, Sainte vierge,

<sup>۲</sup> الذی بعثک بالحقّ لقد وجدت وصفک فی الإنجیل، و لقد بشرّ بک ابن البتول / به آنکه تو را به حق برانگیخت، براسستی وصفت را در انجیل یافتم، و پسر آن دوشیزه مزده تو را داد (سبل‌الهدی، ج ۱، ص: ۹۸)

<sup>۳</sup> نمونه‌های اینچنینی بسیارند: رضا (بجای علی ابن موسا)، زین‌العابدین (بجای علی ابن الحسین)، باقر (بجای محمد ابن علی)، مهدی (بجای محمد ابن الحسن)

...

<sup>۴</sup> شیخ مفید، حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۵ / شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۹ / شیخ رضی، خصائص الائمه، ص ۳۹

پس علی کسی است که در بیت‌الله / بت‌ل زاده می‌شود و مادر و همسرش هم‌نامند، ولی بوارونه آن دو نمونه پیشین، این زاده بت‌ل خدا نیست، البته اگر ما گوش به افسانه‌های ابن‌هشام و ابن‌سعد بسپاریم و در تاریخ آغازین اسلام بدنبال چهره‌ای خداگونه از علی نگردیم.

این جستجو ما را نخست به فرقه سبأیه از غلات شیعه می‌رساند که علی را خدا می‌دانستند و سرانجام به همین گناه بدست او در آتش سوزانده شدند. برای یافتن چهره‌ای خداگونه از علی باید مکه و مدینه را واگذاریم و سری به سوریه و کرانه‌های دریای مدیترانه بزنیم، تا با "نُصَيْرِيه" آشنا شویم، که ما امروزه ایشان را بنام "علویان سوریه" می‌شناسیم. ابن‌العبری چنین می‌نویسد:

«از غلات شیعه‌اند نصیریه که می‌گویند خدا به صورت علی ظهور کرده و به زبان او خبر از اسرار باطنی داده است. قومی از افراطیان شیعه در باب امامان غلو کرده‌اند تا آنجا که آنان را از حدود مخلوقات بیرون برده‌اند و برای آنان اثبات خدایی کرده‌اند»<sup>۱</sup>

همین نکته را در الانساب<sup>۲</sup> سمعانی نیز می‌خوانیم. با نگاهی به "ام‌الکتاب" در میابیم که علی آغازین، پیش از آنکه به خلیفه‌ای از گوشت و پوست و خون دگرديسيده شود، انگاره‌ای از خدای بر زمین آمده بوده است: "ابوتراب"، خداوندگار خاک، خدایی که بر زمین فرود آمده است. ابن‌حزم می‌نویسد:

«یکی از فرق سبئیه گروهی هستند که ادعای الوهیت امام علی می‌کنند و در زمان ما بر منطقه خبۀ الاردن در شام، مخصوصاً شهر طبریه، غلبه یافته‌اند. از گفته‌های ایشان است لعن فاطمه، دختر پیامبر، و حسن و حسین، فرزندان علی - رضی الله عنه - و یقین به اینکه آنها شیاطینی به صورت انسان‌اند. این گروه معتقدند عبدالرحمن بن ملجم مرادی، افضل اهل زمین و بزرگوارترین آنها در آخرت است، چون او روح لاهوت را از تاریکی جسد رها ساخت»<sup>۳</sup>

پس ما دستکم در آغاز فرآیند پیدایش انگاره علی، با یک خدا، یا دستکم خدایگونه روبرویم، که همانندیهای فراوانی با عیسای ناصری دارد. نام او "علی" می‌تواند ترانوشته واژه آرامی "الی" باشد، در چم "پروردگار من"<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> تاریخ مختصرالدول، ترجمه، برگ ۱۳۲

<sup>۲</sup> أهلها نصیریه یعتقدون الإلهیة بعلی ابن أبی طالب رضی الله عنه، الأنساب، ج ۹، ص ۱۶۷

<sup>۳</sup> الفصل فی الملل والنحل، ابن حزم، ج ۴ ص ۱۸۸

<sup>۴</sup> الی، الی! لما سبقتنی؟ Eli, eli! Lema sabbaqtani? / پروردگار من، پروردگار من! چرا تنه‌ایم گذاشتی؟ یکی از هفت گفتار مسیح بر فراز چلیبیا.

مسیحیان سده‌های دیرتر مریم مجدلیه (همسر عیسا) را روسپی توبه‌گر نامیده‌اند و می‌بینیم که نصیریه نیز به گفته ابن حزم فاطمه (همسر علی) را نفرین می‌کرده‌اند.

از آن گذشته عیسی روز آدینه‌ای بر چلیپا می‌خکوب می‌شود و دو روز پس از آن به آسمان می‌رود، علی نیز در روز ۱۹ رمضان به شمشیر ابن ملجم دچار می‌شود و دو روز دیرتر در روز ۲۱ رمضان به آسمان می‌رود.<sup>۱</sup> در هر دو نمونه کسانی هستند که کُشندگان را (یهودا اسخریوطی و ابن ملجم مرادی) انسانهایی برگزیده می‌دانند. در زندگی هر دوی آنان دو زن نقش می‌آفرینند که هم‌نامند، عیسا از مریم زاده می‌شود و نام همسرش نیز مریم است و علی نیز از فاطمه در بیت‌الله الحرام زاده می‌شود و نام همسرش نیز فاطمه است. با اینهمه این پرسش در پیش روی ما است، که برترین گوهر این انگاره خدا-مادر-همسر که همانا زاده شدن از یک مادر دوشیزه باشد، چه می‌شود؟

بیگمان تاریخنگاری اسلامی که بیش از دو سده پس از پیدایش انگاره‌های مسیح-محمد و مسیح-علی پدید آمده است، نمی‌تواند راهگشای ما باشد. امروزه و با بررسی نوشته‌های کهنی که تباهی‌نامه بشمار می‌روند و همچنین نوشته‌های اسلامی که به این تباهی‌نامه‌ها پرداخته‌اند، چهره دیگری از اسلام آغازین در برابر ما پدیدار می‌شود. سخن از فرقه‌های آغازینی است که دیرتر یا از میان رفتند (بمانند انبوه فرقه‌هایی که نامشان در فرق‌الشیعه، الفرق بین‌الفرق، الملل والنحل و ... آمده و امروزی نشانی از آنان در دست نیست)، یا در روندی دراززمان به فرقه‌های اسلامی دگرپسیدند و در دیگ درهم‌جوش دستگاه دین‌سازی عباسیان به اسلام فراروئیدند (مانند تسنن و همه فرقه‌هایی که امروزه بنام شیعه شناخته می‌شوند، از زیدیه و اسماعیلیه گرفته تا امامیه) و یا ماندند و در کنار اسلام با کجدار و مریز هستی گاه پنهان و گاه نیمه‌پنهان خود را پی گرفتند (مانند علویان ترکیه و علویان سوریه و یارسان و یزیدیان و ...). برای دریافتن آن انگاره نخستین، باید تاریخنگاری سرتاسر افسانه عباسی را با رویکردی نو و بویژه با نگاه به تباهی‌نامه‌هایی چون "ام‌الکتاب" و "کتاب‌الهیة و الظلّة" (کتاب هفت و سایه‌ها) خواند.

در پیوند با زادن این خدای به زمین آمده، این پروردگار خاک، این ابوتراب از یک دوشیزه باید اندکی دست بدامان دانش زبانشناسی شد. از یکسو باید بیاد بیاوریم که واژه کعبه‌ای که بیت‌الله/بت‌ئل است، می‌تواند بمانند نمونه نبطی آن ریشه در "کاعب" داشته باشد که قرآن آن را "دوشیزه نارپستان" می‌نامد. از دیگر سو و برای رازگشائی بهتر دوشیزگی مادر علی، باید به ریشه‌شناسی نام فاطمه، و پاژنامش "بتول" نگریم. پیشتر آوردم که نگارندگان

<sup>۱</sup> اگر آدینه، روز تعطیل مسلمانان را با یکشنبه، روز تعطیل مسیحیان جایگزین کنیم، حتا در اینجا هم علی و مسیح یکسانند: عیسا روز جمعه به چلیپا کوفته می‌شود و علی روز چهارشنبه ضربت می‌خورد، عیسا روز یکشنبه (تعطیل) درمی‌گردد و علی نیز روز آدینه (تعطیل)، بنگرید به تاریخ یعقوبی، ترجمه جلد دو،

مسلمان نام مریم را به کناری می‌نهند و او را عذراء یا بتول می‌نامند. ریشه شناسی واژه بتول ما را به انگاشتهای زیر می‌رساند:

بتول در زبان عبری از بتولا<sup>۱</sup> از ریشه بتل و در چم زن پرهیزگار و پارسا است. در زبان عربی نیز کارواژه‌ای با همین نام یافته می‌شود که در چم "بریدن/گسستن" است. برای نمونه:

«وَأَذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا / و نام پروردگارت را یاد کن و از همه گسسته و با او پیوسته شو،  
المزمل، ۸»

یا در جای دیگری درباره واژه تبتل (همریشه با بتول) چنین می‌خوانیم:

«رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: "لَا رَهْبَانِيَّةَ وَلَا تَبْتُلَ فِي الْإِسْلَامِ" یعنی: در اسلام رهبانیت و بریدن از نکاح نیست»

در اینجا می‌بینیم که "تبتل" آشکارا در پیوند با زناشویی دیده می‌شود. به دیگر سخن بتول زنی است که خود را از مردان نگاه می‌دارد و با آنان در نمی‌آمیزد. اگرچه نگارندگان درباره عباسی تلاش کرده‌اند برای بتول ریشه‌های دیگری بتراشند، ولی سخن قرآن در اینباره روشن و تفسیرناپذیر است. برای نمونه می‌خوانیم:

«در قاموس گوید: بُتُولٌ صفت فاطمه علیه‌السلام سیده زنان جهان است، زیرا از زنان زمان خود و زنان امت، در فضل و دین و حسب بریده و ممتاز بود»<sup>۲</sup>

این سخن بیگمان پرت و بی‌پایه است، زیرا "بریدگی" و "ممتازی" را نمی‌توان در کنار و بجای یکدیگر بکار برد. بیشتر بگمان می‌رسد که دبیران عباسی در اینجا در تلاش برای پر کردن گودالی بوده باشند که در دگردیسی فاطمه اسطوره‌ای به فاطمه ام‌الائمه پدیده آمده بوده است. نکته ارجدار در اینجا ولی این است که پاژنام "بتول" در تاریخنگاری اسلامی هم برای مریم بکار می‌رود که همگان بر سر دوشیزه بودنش هم‌سخنند، و هم برای فاطمه که همسر علی است و چندین فرزند زاده است. در علل الشرایع چنین می‌خوانیم:

<sup>۱</sup> betulá בתולה

<sup>۲</sup> قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۶۱

«شیخ صدوق از حضرت علی روایت کرده که از رسول خدا سؤال شد: ای رسول خدا بتول یعنی چه؟ از شما شنیده‌ایم که گفته‌اید مریم و فاطمه هر دو بتول هستند. پیامبر فرمود: بتول آن زنی را می‌گویند که حیض نمی‌شود، زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است»<sup>۱</sup>.

یا باید بپذیریم محمد تاریخنگارانِ عباسی ریشه واژه بتول را نمی‌شناخته، یا اینکه این تاریخنگاران و حدیث‌گزاران خواسته‌اند برای یک تناقض آشکار پاسخی بیابند. ولی خود واژه فاطمه نیز رگه‌هایی از اندریافت دوشیزگی را در خود نهان دارد. فاطمه از ریشه "فَطْمَ" در چم بریدن و گسستن است، درست بمانند "بَتَلٌ". اگرچه در زبان عربی امروز "فاطمه" در چم زنی است که کودک خود را از شیر گرفته (بریده) باشد، ولی ریشه واژه همان بریدن و گسستن است. بدیگر سخن می‌توان گفت فاطمه و بتول دو واژه برای رساندن یک اندریافت هستند: زنی که از مردان بریده است، یعنی حتا اگر بپذیریم که "فَطْمَ" تنها و تنها در پیوند با کودک شیرخواره معنی می‌دهد، باز هم بکاربردن پاژنام "بتول" برای فاطمه یک چیستان خواهد ماند. از آن گذشته حدیثهای فراوانی بر این اندریافت "بریدن/گسستن" انگشت می‌نهند. مجلسی درباره معنی "بریده" در نام فاطمه چنین می‌نویسد:

«عن الباقر علیه السلام قال: إِنِّي فطمتك بالعلم، و فطمتك عن الطَّمْتِ /

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند فاطمه ی زهراء علیهاالسلام را از جهل و پلیدی جدا نموده است»<sup>۲</sup>

در این حدیث محمد باقر سخنی از آن معنی شناخته شده (از شیرگرفتن) نمی‌راند و "فَطْمَ" را "بریدن/جداکردن" ترجمه می‌کند. به گمانم انگاشتی دور از پندار نخواهد بود اگر که بگوییم "فاطمه" نه یک نام، که یک پاژنام برای نامیدن زنی است که از مردان بریده و دوشیزه و پرهیزگار است، یعنی نه یک انسان از گوشت و پوست و استخوان، که یک انگاره مقدس.

بجز پاژنام "بتول" (دوشیزه/ زن بریده از مردان) یک همانندی دیگر نیز می‌توان میان همسر علی و همسر عیسا یافت. اگر مریم مجدلیه از نگارندگان کلام مقدس بوده است و امروزه انجیل مریم مجدلیه بنام او شناخته می‌شود، فاطمه نیز به باور شیعیان قرآنی از آن خود داشته است که "مصحف فاطمه زهراء" خوانده می‌شود و میان امامان دست بدست شده است و اکنون در نزد مهدی آل محمد است. از دیگر سو بمانند اللات که مادر همه خدایان است

<sup>۱</sup> علل الشرائع ج ۱ : ص ۱۸۱

<sup>۲</sup> بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳

(به عربی شاید أمّ الربوب؟)، فاطمه نیز مادر همه امامان، أمّ‌الائمه است، همان ائمه‌ای که شیعیان آغازین آنان را خدایان روی زمین می‌دانستند.



و سرانجام یک همانندی نمادشناسانه دیگر را هم می‌توان میان مریم و فاطمه یافت و آنهم پنجه یا خمسه است. بویژه در میان مسلمانان شمال آفریقا پنجه مقدس که بدان "دست فاطمه" می‌گویند به گستردگی برای دور کردن چشم بد بکار می‌رود. همین نماد در میان مسیحیان خاوری دست مریم (the Hand of Mary) یا به عربی "کف مریم" نامیده می‌شود، که خود برگرفته از (כחמשה khamesh) عبری است و پیشینه آن با نام "دست میریام" به مریم خواهر موسا و هارون می‌رسد.

پس علی در یک بیت‌الله/بت‌تل از مادری زائیده می‌شود که معنی نامش (فاطمه) نزدیکی بسیار با اندریافت دوشیزگی دارد و نام همسر او نیز فاطمه است. انگاره خدا-همسر-مادر در اینجا هم با همان بنیانهای اسطوره‌ای از پیش شناخته پدید می‌آید. شاید آوردن این نکته نیز تهی از هوده نباشد، که در تاریخنگاری عباسی علی پس از مرگ فاطمه بنت‌محمد، بار دیگری زنی را به همسری برمی‌گزیند، که نام او نیز فاطمه (کلایه) است و تا پایان زندگی علی با او می‌ماند. بیشتر مسلمانان این فاطمه دوم را با نام "أمّ‌البنین" می‌شناسند.

بدینگونه ما در گذر بیش از هزار سال با سه نمونه کمابیش همانند از انگاره خدا-مادر-همسر روبرویم، خدایان یا خداگونگانی که در خانه خدا/بت‌تل از مادری دوشیزه زاده می‌شوند و مادر و همسرشان هم‌نامند:

ذوالشّری - اللات - اللات

عیسا - مریم - مریم

علی - فاطمه - فاطمه

بار دیگر ناگزیر از گفتنم که در دگردیسی الگوهای کهن همیشه نباید بدنبال همانندیهای یک‌بیک گشت. برای نمونه "دوشیزگی" می‌تواند از یک باور جسمانی به یک باور نمادین و معنی‌شناسانه دگردیسد. ولی گوهر اسطوره دست‌ناخورده می‌ماند و اگر پژوهشگر اندیشه خود را از رخدانگاری دولتی/سیاسی رها کند، می‌تواند آن را بسادگی در زیر تلی از افزوده‌ها بازشناسد.

تاریخ آغازین اسلام و برآیش چهره‌های مقدس آن همچنان در گردوغباری از افسانه‌های دبیران عباسی فرورفته‌اند و پژوهشگری بازنگرانه راهی دراز برای زدودن این غبارها در پیش دارد. در این راه ولی باید نه تنها از روی سایه خویش، که از روزی سایه بلند دستگاه دین‌سازی دربار عباسی نیز پرید و با بکار گرفتن همه ابزارهای پژوهشی و همسنجی با دینهای دیگر، داده‌های آزمون‌پذیر را از زیر تل آن افسانه‌ها بیرون کشید و نوری دیگر بر این تاریخ تابانید.